



صرف چای، نسکافه، شیرینی و دیدن آثار نقاشی!

نگاهی به نمایشگاه آثار نقاشان
واقع‌گرا و فراواقع‌گرای معاصر ایران

علی اصغر قره‌باغی

بی‌بند و حصار را کنار گذاشته‌اند، اما هنوز دست‌اندرکاران نمایشگاه‌های موردی ما اول کن قنیه نیستند و هنوز از الگوهای پیروی می‌کنند که در زادگاه خود کهفته و منسوخ شده است. مسئولان خودگماشته هنرهای تجسمی ما به تجربه دریافته‌اند که برگزاری نمایشگاه به این شیوه، هم بی‌فردسرت است و هم آسان‌تر می‌توان با آن روشنفکر نمایی کرد و بی‌بالی‌بازی درآورد و میان خود و همپالکی‌ها جایزه‌هایی تقسیم کرد که به لطف حضرت ارزش خروس قندی را هم ندارد و فایده نشده که کسی برای آن حتی فاتحه بی‌الحد بخواند می‌داند که لازمه پرداختن به مهارت‌ها، داشتن مهارت و آگاهی و کاردانی است. تعبیری که موزة هنرهای معاصر ما از «هنرمعاصر» دارد همان تعبیر بیست سال پیش است، هنر واقع‌گرایی هنرمند جوان امروز را هنر معاصر به حساب نمی‌آورد و به تقلید از اروپای هشتادسال پیش خود را متعهد به نمایش شکل‌های کز و کوزی می‌داند که امروز در همان اروپا و جهان غرب «توهین به ساخت انسان» توصیف شده است.

سال‌هاست که گروه‌های گزینش، در هیأت

نمایشگاه‌ها از سیستمی پیروی کرده‌اند که امروز از تفریح و طفره خالی نیست و در مسیر جهان کهفته و نمانده شده است. به نظر کلی می‌توان گفت و پذیرفت که سال‌های سال نگاه تصمیم‌گیران نیست به آن چه هنر مدرن تعریف می‌شد سینه‌شده بود که بسیاری از آثاری که در جفت و صحت خود تیره و سرشار از زندگی هستند گنجه گنجه شوند و جهان هنر را به نوبت تاریکی شخصیت ستلاکند بخشی از این بیماری و کوری به علت وسوسه و مغالطه عواملی بود که در کل مدیوم تازه یا مدیوم می‌شوند، اینستاگیشن و بی‌بالی‌بازی هنر گزینش‌گرا و... که خواه ناخواه بخشی از شرایط پست‌مدرن شمرده می‌شوند، پیش از آن‌که فواید هنر نمایشگاه‌ها را اشغال کردند و شرکت‌جلم نتوانستند بگویند که حرف حسابشان چیست، چه تعریفی دارند و در پی چه هدفی گریبان خود و دیگران را پاره می‌کنند بیشتر هم حاضر آماده‌های مارکس‌نیشانی گروهی از هنرمندان را به حضری‌خوری گرایش داد و کار مدرنیسم را به جای کشاند که از قوطی سفوح ملازونی سردرآورد. پنج‌شش سالی هست که غربی‌ها با برچیدن اسلام این مرکز‌گیری‌ها مدرن‌تری

در مقدمه این را بگویم که من هروقت نمایشگاهی از جنس و جنم نمایشگاه‌های رسمی و موردی بر پا می‌شود، صبر می‌کنم تا آنها از اسباب بپفند و دوران برویایی آن به سر بیاید تا بتوان دور از تب و تاب و هیجان‌های معمول به نکاتی در باره آن اشاره کرد. همیشه هم فکر کرده‌ام که تنها از این راه می‌توان خود را از اتهام به انگولک‌های ایندایی و سهم‌داشتن در عدم موفقیت نمایشگاه میرا کرد. در چندین و چند مورد هم برای آن‌که حرف‌ها به طغن و تعریض تعبیر نشود، فقط سکوت کرده‌ام، اما مسأله این است که وقتی سکوت می‌کنی می‌بینی که از سکوت به عنوان علامت رضا به سود خود استفاده می‌کنند سوء تفاهم نشود، مسأله چوب‌زدن به مرده نیست، بلکه پرداختن به معضلی زنده و مکرر است.

در یکی دو دهة اخیر که بازار نمایشگاه‌های فرمایشی و رسمی نقاشی و طراحی رونق بیشتری پیدا کرده، رسم بر این بوده است که نقاشی واقع‌گرایانه از سوزی نهادهای و مسئولان هنر و دست‌اندرکاران برگزاری نمایشگاه‌ها نادیده گرفته شود. در تمام این مدت گروه‌های برگزارکننده

افلاطون‌های وطنی، از سر عمد و غرض و با دستویز فرزندان موضوع نمایشگاه، هر رطب و وایس و هر ویروس منهدم‌کننده هنر را زیر علم و کتل نوآوری به نمایش می‌گذارند ولی ما مردود شمردن آثار مبتنی بر مهارت و ادب و انضباط نقاشی، آن‌ها را از جهوری خود بیرون می‌رانند. همین‌جا اشاره به این نکته هم ضرورت دارد که حکم موضوعیت نمایشگاه فقط در مورد آثار واقع‌گرا اعمال می‌شود و بقیه ایسچها و شیوه‌ها و مشرب‌ها، مانند گویه مرتضی‌علی که از هر طرف از بالا به پایین پدیدارید چهار دست‌وپا به زمین می‌شیند، به تامل نمایشگاه‌ها راه می‌یابند. در نتیجه رد و انکارهای مداوم، نقاشی واقع‌گرا در دایره فرهنگی و هنری ما مهجور مانده و به قدر مورد توجه و ارزیابی قرار گرفته است. از این دیدگاه می‌توان اقدام اخیر فرهنگسرای نیلوران در برگزاری نمایشگاه نقاشی رئالیستی معاصر ایران را گامی ارزنده در ارج نهادن به این هنر بشمار آورد. برگزاری این نمایشگاه لزوم یک دگرگونی ریشه‌ی در فضای حسی و عاطفی هنرهای تجسمی را مطرح می‌کند، اما این تلاش و کوشش وقتی می‌تواند راه به جایی ببرد و باری را به منزل برساند که دارای محور و محمولی معین و شناخته باشد. در نمایشگاه حاضر فرق و فاصله میان هدف و اجرا آن‌قدر زیاد است که به هیچ‌رو نمی‌توان آن را یک واکنش توانمندانه سیستم دفاعی هنر در برابر ویروس‌های تهدیدکننده و منهدم‌کننده به حساب آورد و جدی گرفت. ضابط نقاشی واقع‌گرای ما غیر از این است، یا همه ضابط‌امان این نیست و از بسیاری جهات با آن‌چه دست‌اندرکاران نمایشگاه به سلیقه خود انتخاب کرده‌اند تفاوت دارد.

نکته دیگری که همین‌جا اشاره به آن ضرورت دارد این است که آن‌چه رئالیست‌ها در پی آنند، روی شیوه فرم‌یابی است، حسان پیروی که استادان پیشین به شگنی نمایان در کارهای خود نشان داده‌اند. گفتن ندارد که این‌گونه نقاشی، قطع‌نظر از مهارت و ویژگی‌های تکنیکی، زرفای حسی و گستره عاطفی وسیع‌تری از راه باریکه هنر مدرن دارد و دست کم می‌تواند اندیشه دگرگونی در لحن عاطفی هنر را مطرح کند. در رئالیسم، بلوغ‌یافتگی هنری چهره اشتراک‌تری از هنر مدرن دارد؛ هنر مدرنی که به گفته لورنه‌گای گلت محکوم به بلوغ‌نیافتگی است. رئالیسم و ایم‌زهای

کلاسیک و متجز آن متفادکننده‌تر از فرم‌های الهی‌بخشی مدرنی است که فقط و فقط مصرف زیبایی‌شناختی دارند و هرگز نمی‌توان آن‌ها را ابزار حمله و دفاع بشمار آورد. هنرمند واقع‌گرا می‌داند که هنر، زبانی همگانی در شرایطی همگانی است. نوعی واکنش انسانی به شرایط فیرانسانی زندگی اجتماعی است و ارتباطی است که درست در میانه زندگی اتفاق می‌افتد نه در نقطه‌های گریز خارج از دایره آن. پرداخت واقع‌گرایانه سبب می‌شود که حد و ساری شاعته برای قلمرو هنر نقاشی تعیین شود و دیگر به سر هر پهلوان‌بنه‌ی نژاد که در این آوردگاه زورآزمایی کند. هنر مدرن، نقاشی واقع‌گرایانه را هنر توهمی، توصیف می‌کرد، اما گلبهرت زرز با اشاره به جنبه‌های عاطفی این هنر، آن را «یک توهم ضروری» می‌داند.

به هر حال برگردیم به نمایشگاه آثار نقلشان واقع‌گرا و به این نمایشگاه پلر دیگر نشان داد که هنرهای تجسمی ما، حتی آن‌جا که می‌باید علی‌القاعده زیر عنوان و لوی یک ایسم اسجام نسی داشته باشد، دچار پارم‌راه‌گی و ازهم گسیختگی است، ناگفته سپداست که نحوه به‌نمایش‌گذاشتن این پارم‌گی‌ها هم نمی‌تواند منطقی و انسجامی کلامول داشته باشد. پیش از این که سوء تفاهمی دست دهد این را هم بگویم که من برخی از اعضای شورای انتخاب این نمایشگاه را می‌شناسم. به خودشان و از پله‌هایی جهات به پیش و تفکر هنری آن‌ها مراتب نازم این راحت را جز فرصت‌های گوناگون نشان دادم و می‌دانم که نظرشان می‌تواند در برخی موارد مورد استناد و اعتماد باشد. اما این‌جا حرف پرست سر جلدبشیدن و مستحیل‌شدن در سیستمی است که رفتارفرته‌نکلی رسمی و ناهمب به خود گرفته است. واقعاً خوشا شما که چنین آسان به فاصله باری بن می‌دهید و آمو و باهی پلر جریان و هنجار فرهنگی می‌شوید که خودتان اعتقادی به فرستی آن ندارید.

اگر قرار براین بوده است که نمایشگاه در بزرگداشت پیش‌کسوتان نقاشی واقع‌گرای این سرزمین باشد، کاری است موجه و از آن‌جا که به ریشه‌ها و سرچشمه‌ها اشاره دارد اقدامی است ارزنده و به مراحل طرفیت و بیضات نقاشی دوران خود را نمایانگی می‌کند. اما باید این واقعیت را هم در نظر داشت که برگزاری بزرگداشت‌هایی از این

دست بیشتر عاطفی است تا ارزشی. کارهای این نقلشان در قد و قواره نقاشی‌های درجه هشتم اروپایی دوران خود هم نیست و ملاً چیزی نیست که بتوان بر شوکت سیری شدن آن حسرت خورد. نهایت خوش خیالی خواهد بود اگر تصور شود که این کارها می‌تواند ذهن و ذوق نسل تازه را توجه دهد و جوانان بتوانند با دیدن این چهارتا و نصفی تابلو با ساختار کسلیگی که بوی نامی می‌دهد، نقاشی‌کردن یاد بگیرند و یا به نقاشی‌کردن تشویق شوند. تنها پستی که این بخش از نمایشگاه می‌تواند داشته باشد این است که از آثار مقلد نقاشی بد دنیا بوهادیم، سر در پی الگوها و مایه‌زهای بیرونی سهل و ساده داشته‌ایم و هیچ تلاشی هم نشده است که با آموزش درست‌ه فهم تصویری و تجسمی اعتلا داده شود.

اما آن‌چه در پیوند با نقاشی واقع‌گرایانه امروز است هرگز نمی‌تواند بضاعت نقاشی معاصر ما، به ویژه نقاشی جوانان را نمایانگی کند. این نمایشگاه بیشتر شکل رفع تکلیف و از سر بازکردن و بیلان دادن را دارد تا یک اقدام فرهنگی و هنری جدی را. از این رو بهتر بود که بدون روبری‌بستی اسم نقاشی چند نفری از نقلشان معاصر، شاگردان آن‌ها و چند نفر متفرقه برای خالی نبودن عریضه را روی آن می‌گذاشتند و خیال همه را راحت می‌کردند. وقتی نام علم و پر طمطراق نمایشگاه آثار نقلشان واقع‌گرا و فروواقع‌گرای معاصر ایران، را روی آن می‌گذارند، و بعد هم شعراهایی درمبارزه ارزیابی توانمندی‌های هنرمندان امروز و شناسایی نبره‌های جوان را به آن می‌چسبانند، قضیه کلی آب برمی‌دارد و فرق و فاصله فاحش و نامایی میان هدف و اجرا را آشکار می‌کند که به هیچ تعهد و تعبیه‌ی مستعالی نشانی نیست. می‌گویند به علت محدودیت فضای نمایشگاه امکان نمایش‌دانش آثار بیشتر فراهم نبوده است. اگر فضا و امکان در اختیار نداشت، چرا نمایشگاه علم و کلی به راه می‌اندازید و همه چیز را به حساب نقاشی معاصر ایران می‌گذارید؟ لابد رابطه چاه و منار را می‌دانید. تجربه‌ی که مشترک و تعمیم‌پذیر نباشد به چه درد می‌خورد؟ بیابید و رک و راست نمایشگاه را به همان چهارتا نقلش و شاگردان آن‌ها اختصاص بدهید و اسمش را بگذارید بخش و برشی از نقاشی معاصر ایران به انتخاب فلائی و فلائی، نه این که سلیقه و پسند چند نفر را

بر یک طیف گسترده و جریان فرهنگی و هنری
تحلیل کنید و از مردم هم انتظار داشته باشید که
مثل بزرگواران بیایند نگاه کنند و بروند بی کارشان.
می‌گویند آثار به تماشا گذاشته شده به انتخاب هیأت
گزینش بوده است. بسیار خوب این هیأت
می‌توانست مرکب از چهار نقاش باشد. آثار خود و
شاگردان خود را انتخاب کند و همه چیز به حسب
تقاضی واقع‌گرای ایران، گذاشته نشود. باز برای
محکم‌کاری اضافه می‌کنند که «حجم قنوه آثار
رسیده و محدود بودن فضای نمایشگاهی
فرهنگسرای نیاوران ما را بر آن داشت تا از میان
حدود ۸۰۰ اثر رسیده، دست به انتخاب بزنیم. بر
اساس نظر شورای انتخاب آثار را بررسی کردیم و در
نهایت حدود ۱۸۰ اثر را برای نمایشگاه انتخاب
نمودیم. تماشاگری که علم غیب ندارد و خوبت‌ما
هم نشده است، نمی‌تواند از زوری حدس و قیاس
حال و احوال آن ۱۶۲۰ اثر دیگر را بداند و ناچار است
که به ملاک انتخاب گروه گزینش فکر کند و احوال
اثر دیگر را بر همین نمط بخواند. باز از کرامت این
نمایشگاه و ویژه‌نامه آن این است که در هیچ پرورش
هنری و فرهنگی هیچ جای دنیا دیده نشده که
بنویسند، سپس از صحبت‌های استاد حدود سیمند
خبرمند و هنرمند حاضر به فرار چای بکشند.
شیرینی و دین آثار نقاشی صوت شدند»

اگر واقعا نیت فرهنگسرای نیاوران غنای سطح
هنر نقاشی ایران باشد دو راه دارد. یکی این که با
پول برگزاری نمایشگاه بی‌بو خلیفتی مانند
نمایشگاه حاضر و ریخته پاش‌های اضافی آن، چند
نفر دانشجوی با استعداد و تشنه یادگرفتن، به ویژه
جوانانی را که با گل‌های استوار و نجیب تازه به راه
آمده‌اند چند روزی به موزه‌های بزرگ جهان بفرستد
تا چهارتا نقاشی بزرگان این هنر را ببینند. فضای
ذهنی آن‌ها در معرض حادثه‌ی فراتر از تجربه
محدود خود قرار بگیرد و دانش تجسمی‌شان به
چند تا عکس رنگ و رو رفته و خط‌خطی شده
کتاب‌های تاریخ هنر محدود نماند. می‌توان
از این راه بر و پرورزی به هنر جوانان و تازه‌کارترها
داد و افق فکری و تجربی آن‌ها را فراتر برد. برای
اینها این حرف نابازی نیست که راه دور برویم.
همین گفتگوی ما را که با علی اکبر صادقی کرده‌اید
در صفحه ۹ ویژه‌نامه چاپ شده دربار و بخوانید.
مگر نه این که این نقاش کار دیده با فرورنی تمام

می‌گوید، بوفی از سفر اخیر برگشته و پشت سه‌پایه
نشسته، بعد از دین آن‌همه کار برجسته خجالت
می‌کنیم دست به کار ببریم. این حرف نقل به
مفهوم نیست از زبان خود دوست.
حتماً خواهند گفت که پول و پوله برای این
کارها ندارند و اگر هم موضوع سفر کردن به‌جای
مطرح شود، پول عزیزتی جهت‌ها و نظرکردها شال و
کلاه خواهند کرد. بسیار خوب اگر می‌خواهید
سیمای از نقاشی معاصر ایران را به دست دهید،
پنج شش ماهی را به برگزاری نمایشگاه نقاشی
واقع‌گرای ایران اختصاص بدهید و ظرف این مدت،
هر دو هفته یکبار، از سه یا چهار نقاش از نسل
سویز و پیرانی که ردیف و تشخیص دارند، دود
چرانی خواهند کرد. هر این راه موی سفیدگردان
صوت کنید که سیمانه و نی‌باز از خم و خم و لاله
و دایه با هر نصب و گزینشی که مربوط به خودشان
است. بی آن که در فکر دیگران دخالت کنند و رها از
مسئولیت‌ها و حکم انتظاری‌ها بخت‌ترین و
تجربه‌ترین اثر خود و شاگردان و نقاشان وابسته
حل‌مس و تحت‌نظارت و توجه و موافقت خود را به
نمایش بگذارند و اگر خواست و توانی را داشتند،
به شرح بی‌بندی نسبت به هیئت خود و آن‌چه به
دیگران هم می‌خواهند بگویند و بی‌شک صد که
چه گوی نمی‌فهمی عزیزان است. از این
طریق است که سطح احداث گزینش‌ها می‌خواهند
بود هوشی بکنند. البته نسبت به ما می‌گویم تو
بسیری سیمانه کتابت می‌کنند و بعد هم قسم و آیه
بخورند که از هیچ عمل و نقاشی‌ها که در دست
یک حساب ساده می‌خواهند شد که اگر ماضی
شش نقاشی در نمایشگاه شرکت کنند، در شش ماه
خواهد شد می‌شش نقاشی و سطحی شود که با
پیش از این شش نقاشی فرمت و سطحی است. این
تپا به این پیش از این پیش از این هم‌پایه و پیش
و بعدی و این پیش از این معاصر و بی‌حاشی
گذاشتند.
از آن‌جا که دست‌نخورگی این نمایشگاه
پیشانی می‌کنند که این نمایشگاه هم قسمی
از همان قسم سوئی و فنی است و مسکن است
عیریس تخریب‌شده مسجوری از آب درآید. در
ویژه‌نامه نمایشگاه فرمودند که به ما اسف
هستیم و تابع شرایط است. نمی‌توانیم آن‌ها کنیم
که داری‌ها مستقیم به حق و منطق بر حقیقت

بوده است. حرف شما کاملاً درست است و مو لای
دروش نمی‌روم. اما تماشاگری که هزینه برگزاری
نمایشگاه از کیسه او تأمین شده است نیز حق دارد
که بیشتر خواستار وجوه مثبت انسان بودن و شرایط
انسانی باشد تا وجوه منفی آن. فرمودند اما سعی
داریم در این نمایشگاه نیروهای جوان را شناسایی و
معرفی کنیم. خیر قربان خلاف به عرض رسانده‌اند.
این طور نیست شما جوانان را شناسایی نکرده‌اید.
بسیاری از آن‌ها با آگاهی از راه و روند نمایشگاه‌های
این‌چنینی با شرکت نکرده‌اند و یا بسیاری از آن‌ها را
که سعی کرده‌اند خودشان را به شما بشناسند رد
کرده‌اید. نه عزیز من این راه و روش شناسایی
نیروهای جوان نیست این بهترین روش دلسرد کردن
کردن و بی‌لادان است. این نمایشگاه وقتی
می‌توانست راه به جایی بیبرد و واقعی به مقصود باشد
که نقاشان جوان به‌بینند نقاشان ریزورشت که
برخی از آن‌ها اسم و رسم و مستند و مریدانی هم
دارند چه‌طور کاری‌کنند. با نادر و نکات کار آن‌ها
آشنا شوند و توانمندی‌ها و ضمات هنری خود را با
آن‌چه به تماشا گذاشته شده بسنجند.
بسیاری از جوانان ما از پس نظایر این گونه
نمایشگاه‌ها را دیده‌اند گمان می‌برند که واقعا راه و
رسم برگزاری نمایشگاه همین است و راه دیگری
نیست. نتیجه این می‌شود که نمایشگاه بیشتر شکل
یک داروی بی‌حسی موضعی با فریبناخت یک ذی‌بندگ
موقت را به خود بگیرد تا این نیز بگذرد. برای همین
است که تمامی نمایشگاه و کارهای به تماشا
گذاشته‌شده در آن هفته‌ی نگذاشته به محاق
فراموشی فرو می‌روند و شتر دبدی ندیدی و حرف
آخر این که هرگز نباید از آن‌چه گذشت عجلوانه
استیلا کرد که نمایشگاه از کارهای خوب بی‌بهره
است و واقعیت این است که جوانان در این نمایشگاه
خوش درخشیده‌اند. نشان داده‌اند که در عرصه
هنرهای تجسمی آن‌قدر قد کشیده‌اند که بتوانند
یک سر و گردن از بسیاری از نقاشان نسل قبل بالاتر
بایستند و با چندین و چند کار ارزنده، آبروی
نمایشگاه را بخردند. این‌جا مسأله خوبی و بدی کارها
مطرح نیست. بحث بر سر نحوه به نمایش گذاشتن
آن‌هاست که درکل مشغول است و معلوم نیست
حرف حاشیای چیست.